**جلسه 89-200**

**دو‌شنبه – 06/01/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در حکم نظر به وجه و کفین اجنبیه بود که عرض کردیم طائفه‌ای از روایات به آن‌ها استدلال شده بر حرمت نظر و نیز وجوب ستر بر خود زن و طائفه دیگر از روایات هست که استدلال شده به آن‌ها بر جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه و عدم وجوب ستر آن بر خود اجنبیه.

اما طائفه اولی عده‌ای از روایات بود:

روایت اول را خواندیم که می‌‌فرمود لابأس بان ینظر الی وجهها و محاسنها اذا اراد ان یتزوجها که این را جواب دادیم.

روایت دوم روایت سکونی هست: لاحرمة لنساء اهل الذمة ان ینظر الی شعورهن و ایدیهن.

که گفته شده ایدیهن چون شامل کفین هم می‌‌شود حضرت تعلیل کرد جواز نظر را به کفین زنان اهل ذمه به این‌که این‌ها حرمت ندارند، احترام ندارند، معلوم می‌‌شود که ملاک جواز نظر به کفین در نساء اهل ذمه عدم احترام آن‌ها است، مسلمه چون احترام ندارد پس جایز نیست نظر به کفین او و بالملازمة نظر به وجه او جایز نیست.

اگر مرحوم آقای خوئی این استدلال را ذکر نمی‌کرد، ما اصلا مطرح نمی‌کردیم چون استدلال ضعیفی است. امام علیه السلام این حدیث را از پیامبر نقل فرموده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود لاحرمة لنساء اهل الذمة ان ینظر الی شعورهن و ایدیهن، ‌نظر به شعر و ید جایز است در مورد زنان کافره به نکته عدم احترام آن‌ها؛ اگر در خصوص وجه و کفین وارد می‌‌شد این روایت جا داشت آقای خوئی بفرمایند که تعلیل شده جواز نظر به وجه و کفین زن کافره به این‌که حرمت ندارد، ‌احترام ندارد اما تعبیر این است که شعورهن و ایدیهن نه شعورهن و کفیهن.

و همین‌طور معتبره عباد بن صهیب در زنانی که اذا نهین لاینتهین دارد: لابأس ان ینظر الی رؤسهن لانهن اذا نهین لاینتهین، چه ربطی دارد به بحث نظر به وجه و کفین؟‌

[سؤال: ... جواب:] ایدیهن که قطعا شامل کفین می‌‌شود و لکن استدلال کرد معصوم علیه السلام بر جواز نظر به مطلق ید به این‌که در مورد اهل ذمه جایز است نظر به مطلق ید این‌ها چون این‌ها احترام ندارند؛ ‌در خصوص نظر به کفین که این روایت وارد نشده.

بله، ‌روایات دیگری هست که ما بعدا مطرح می‌‌کنیم، مرحوم آقای داماد به آن‌ها استدلال کرده که در برخی از آن‌ها تصریح شده که لابأس بالنظر الی وجوههن که بعدا این روایت را مطرح می‌‌کنیم و جوابش را می‌‌دهیم.

روایت سوم صحیحه صفار است، می‌‌گوید کتبت الی الفقیه علیه السلام فی رجل اراد ان یشهد علی امرأة، یک شاهدی می‌‌خواست علیه یک زنی شهادت بدهد، باید بگوید من دیدم این زن با این مرد ازدواج کرد مثلا، از امام سؤال می‌‌کند که این زن پشت پرده است، دو شاهد عادل می‌آیند می‌‌گویند که این زن پشت پرده همان زنی است که تو می‌‌خواهی شهادت بدهی به این‌که زوجه فلانی است، آیا این کافی است؟ من که شاهد ازدواج این خانم، ‌مثلا دختر فلان شخص، ‌دختر زید، من شاهد ازدواج دختر زید بودم با عمرو، یک زنی پشت پرده است، کافی است که دو شاهد عادل بگویند که همین زن دختر زید است، ‌بعد من بگویم آقای قاضی! این خانم من شاهد بودم که عقد ازدواج بست با این جناب عمرو، دوست ما، ‌حالا زیرش زده، هل یجوز له ان یشهد علیها و هی من وراء الستر و یسمع کلامها اذا شهد عدلان انها فلانة بنت فلان؟ به این خانم هم بگوییم حرف بزن که صدایش را بشنویم مطمئن بشویم که همان دختر زید است، او لایجوز شهادة علیها حتی تبرز و یثبتها بعینها؟ یا نه، ‌باید این خانم بیاید منِ شاهد نگاهش بکنم خودم بشناسم او را، به قیافه‌اش نگاه کنم بگویم آره او خودش است که ما در مجلس عقدش بودیم، ‌ازدواج کرد با جناب عمرو. فوقّع علیه السلام تتنقّب و تظهر للشهود ان‌شاءالله، ‌حضرت در توقیع نوشتند که این خانم نقاب بزند که از چشمش دیده بشود، از پایین چشمش دیده نشود و ظاهر بشود در نزد شاهد، ‌شاهد از چشمان این زن تشخیص بدهد که این همان دختر زید است.

صاحب جواهر فرموده ببینید! امام در حال شهادت دست برنداشت از ستر وجه این زن، ‌نفرمود تظهر وجهها أمام الشهود، به مقدار ضرورت فقط اجازه داد که مقداری از چشمانش بیرون باشد، اما نقاب بزند، ‌تتنقب؛ این معلوم می‌‌شود که ستر وجه واجب است.

مرحوم شیخ انصاری فرموده نه، ‌این امر در مقام توهم حظر است. چون زن‌ها در آن زمان بخاطر حجب و حیاء سخت بود بر آن‌ها که کشف وجه بکنند یک مردی به آن‌ها نگاه بکند و لذا امام فرمود حالا لازم نیست که تمام وجهش را کشف بکند تا سختش بیاید، همین که نقاب بزند و چشمانش بیرون باشد برای اداء شهادت این شاهد کافی است. این امر به تنقب برای این است که می‌‌خواست بفرماید که برای اداء شهادت این شاهد کشف تمام وجه لازم نیست. [اگر] سختش هست تمام وجه کند، مانعی ندارد؛ نقاب بزند!.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره دیدن‌های اتفاقی فرض کنید همسایه بودند، می‌‌دیدش اما حالا این زن کامل زن شده، بعد بیاید کشف وجه بکند تا این مرد نگاهش بکند نه این‌که بطور اتفاقی او را می‌‌بیند، نخیر، کشف وجه کند برای این‌که این شاهد او را ببیند چه بسا برای این‌ها سخت بود.

مرحوم آقای خوئی خلاصه یک آقای خوئی کتاب الصلاة است که قائل بوده به جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه و عدم وجوب ستر آن، یک آقای خوئی کتاب النکاح است، ‌دیگه پیر فقه شده بود و هم جهات علمیش قوی شده بوده و هم جهات تعصب در مسائل حجابش بیشتر شده بوده قائل بوده به وجوب ستر وجه و کفین و حرمت نظر به آن. و لو در مقام فتوی در هر دو زمان می‌‌گفته الاحوط اما از نظر فکری و شخصیتی فرق کرده بوده.

در کتاب الصلاة حق را داده به شیخ انصاری، فرموده که حق با شیخ انصاری است. اگر ستر وجه واجب بود چرا امام فرمود تتنقب؟‌ چرا اکتفاء نکرد به همین که این شاهد صدای این زن را می‌‌شنود، دو شاهد عادل هم شهادت دادند که این زن همان دختر زید است، چرا امام به این اکتفاء نکرد؟ الا و لابد حتی تتنقب و تظهر له الشهود. اگر ضرورت بود یک حرفی، آخه این ضرورت نیست که، قطعا واجب نیست این. در مقام شهادت علم شاهد به این‌که این زن همان زن است که زوجه عمرو شده است کافی است برای این‌که بیاید بگوید هذه المرأة زوجة عمرو، لزومی ندارد که بگوید خانم! پوشیه‌ات را بزن کنار من ببینم تو همان دختر خانمی هستی که در مجلس عقدت حاضرت بودیم؟ تو همان دختر زیدی؟ چه لزومی داره؟ وقتی علم دارد از سماع صوت او، از شهادت عدلین به این‌که این همان دختر زید است، این شاهد علم دارد به این‌که این همان دختر زید است می‌‌گوید هذه زوجة عمرو، قطعا این کافی است، پس ضرورتی نبود. اگر بناء بود ستر وجه واجب باشد امام چرا فرمود تتنقب و تظهر له الشهود، این معلوم می‌‌شود بخاطر همان دفع حزازت عرفیه است. ستر وجه واجب نبود اما چون زن‌ها در آن زمان سخت‌شان بود امام رعایت حال زن‌ها را کرد در آن زمان، فرمود تتنقب و تظهر له الشهود، نیازی نیست که تمام وجهش را باز بکند.

در کتاب النکاح فرموده نه، اتفاقا این صحیحه دلیل بر وجوب ستر است. اگر بناء بود ستر وجه واجب نباشد چرا امام به او فرمود تتنقب؟ چرا امر کند او را به تنقب؟ می‌‌فرمود تظهر وجهها أمام الشهود. ظاهر تتنقب بیان حکم شرعی است نه بیان یک امر عرفی. ما اشتباه کردیم در کتاب الصلاة، زبان حال آقای خوئی است، ‌ما اشتباه کردیم که این را حمل کردیم بر بیان یک امر عرفی که برای این‌که این زن سختش نباشد امام فرمود تتنقب، این خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که امام بما هو امام بیان حکم شرعی می‌‌کند.

انصاف این است که همانی که مرحوم شیخ فرموده و مرحوم آقای خوئی در کتاب الصلاة فرمودند اولی به قبول است و لااقل حدیث مجمل است. چون با توجه به این‌که ضرورتی نبود در بروز و ظهور این زن نزد این شاهد و از روایات دیگر باب شهادت استفاده می‌‌کنیم کافی است علم شاهد به این‌که وقتی می‌‌گوید هذه زوجة عمرو علم داشته باشد که این همان زنی است که شاهد عقد ازدواج او بوده با عمرو و علمش هم علم حسی است، علم حدسی و اجتهادی نیست. در خود حدیث هم فرض کرد یسمع صوتها. ضرورتی نبوده. اگر بناء بود ستر وجه واجب باشد برای چی نقاب بزند که این مرد بخشی از وجه این زن را ببیند؟

[سؤال: ... جواب:] همین چشم است که شعراء شعر گفتند در مدح چشم معشوقه. ... ببینید! شما می‌‌خواهید بگویید چشم است مهم نیست. اولا تفصیل کسی نداده ستر چشم واجب نیست ستر بقیه وجه واجب است. وانگهی آن نکته عرفیه که می‌‌گویند مظهر جمال زن صورتش است و اولی به این است که بگویند نگاه نکنید به زن اجنبیه در نگاه به چشمانش و اطراف چشمانش هم می‌آید. ... ما حرف‌مان این است: احتمال این معنا را ما می‌‌دهیم که واقعا در آن زمان برخی از زنان اباء داشتند از این‌که در مقابل نامحرم روی‌شان را باز کنند در حالی که می‌‌دانند که نامحرم به او می‌‌گوید رویت را باز کن تا رویت را ببینم، ‌اباء داشتند. چون اباء داشتند احتمال این معنا را بدهیم کافی است برای این‌که دیگه احتمال قرینه لبیه متصله بدهیم ظهوری امر به تنقب در وجوب شرعی پیدا نکند.

هذا اولا و ثانیا: بر فرض ظهور داشته باشد در وجوب ما از روایات دیگر استفاده کردیم جواز کشف وجه را مثل معتبره مسعدة‌ بن زیاد: عما تظهر المرأة من زینتها قال الوجه و الکفین. خود آیه شریفه و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن که ما پذیرفتیم ظهورش را در عدم وجوب ستر وجه؛ قرینه می‌‌شود این روایت را حمل کنیم بر حکم استحبابی.

[سؤال: ... جواب:] استحباب دارد که شاهد احساس عینی بکند. ... کاملا از چشم مشخص می‌‌شود. بالاخره از این روایت می‌‌فهمیم مستحب است لااقل که به این نحو بروز کند نزد شاهد.

روایت چهارم مرحوم آقای داماد به آن استدلال کردند. از اینجا به بعد استدلال‌های آقای داماد را مطرح می‌‌کنیم. تا حالا استدلال‌های آقای خوئی بود وفاقا لصاحب الجواهر. آقای خوئی پرونده را بست گفت یتعین القول بحرمة النظر الی الوجه و الکفین من الاجنبیة و وجوب سترهما علی الاجنبیة نفسها. حالا از این به بعد می‌‌رویم سراغ پرونده‌ای که آقای داماد باز کرده. ایشان هم از طرفداران قول به حرمت نظر به وجه و کفین اجنبیه و وجوب ستر آن است. روایات اضافه‌ای که ایشان مطرح کرده این‌ها را بیان می‌‌کنیم.

روایت چهارمی که هست‌ روایتی است که در کتاب جعفریات از پیامبر نقل می‌‌کند: لیس لنساء اهل الذمة حرمة لابأس بالنظر الی وجوههن و شعورهن و نحورهن و بدنهن ‌ما لم‌یتعمد ذلک.

گفته می‌‌شود که امام لابأس بالنظر الی وجوههن را معلل کرد به این‌که لیس لنساء اهل الذمة حرمة؛ معلوم می‌‌شود زنان مسلمه حرام است نظر کنیم به صورت‌شان چون آن‌ها احترام دارند.

انصاف این است این روایت دلالتش اقوی است از بقیه روایاتی که تا حالا خواندیم و لکن یک اشکال سندی دارد، یک بحث دلالی دارد. بحث دلالیش این است که فوقش این ظاهر است در این‌که نظر به صورت زنان مسلمه بعث تحریمی دارد اما به قرینه روایات دیگر حمل می‌‌کنیم بر این‌که این بعث، ‌بعث کراهتی است، نهی کراهتی است.

اینی که برخی اشکال دلالی کردند با قطع نظر از جمع بین روایات گفتند این روایت تعلیل مجموع من حیث المجموع دارد می‌‌کند، می‌‌گوید نظر به وجه و شعر و نحر و بدن زنان اهل ذمه جایز است بخاطر عدم احترام آن‌ها و در مورد زنان مسلمه همه این‌ها جایز نیست اما شاید نظر به وجه در مورد زنان مسلمه جایز باشد.

انصافا این خلاف ظاهر است. آخه یک چیزی که نظر به وجه که فرض این است که بدون شهوت است، ما لم یتعمد ذلک، فرقی ندارد بین زن مسلمه و زن کافره و مباح باشد نظر به صورت زن اجنبیه مطلقا، این ضم الحجر فی جنب الانسان می‌‌شود که.

[سؤال: ... جواب:] آخه تعلیل به امر عرضی عرفی نیست. مثل این‌که می‌‌گویند چرا نرفتی تجارت دریا؟ می‌‌گوید هوا طوفانی بود، بعد به رفیقش می‌‌گوید البته هیچ پولی هم نداشتم، می‌‌گوید همان را بگو. می‌‌گوید زنان کافره احترام ندارند می‌‌شود به صورت آن‌ها و موی آن‌ها و بدن آن‌ها نگاه کرد اما زن مسلمه احترام دارد فقط به صورت او می‌‌شود نگاه کرد این عرفی نیست. ... خلاف ظاهر است که ما بگوییم نظر به مجموع من حیث المجموع کرده. بله شما می‌‌گویید به قرینه سایر روایات حمل می‌‌کنیم بر حکم کراهتی، او را قبول داریم.

مهم سند این روایت است. کتاب جعفریات تألیف اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام است. امام رضا یک برادری داشت، امام موسی کاظم یک فرزندی داشت به نام اسماعیل که فرزند حضرت امام موسی کاظم و برادر امام رضا بود و در مصر زندگی می‌‌کرد و شخص جلیل القدری است. کتابی دارد به نام جعفریات، ‌گاهی هم می‌‌گویند اشعثیات. جهت اشعثیات این است که راوی این کتاب محمد بن محمد بن اشعث هست قال حدثنا موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر قال حدثنی ابی. پس هم نامش جعفریات است هم اشعثیات و تالیف اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام است.

سند این کتاب دو مشکل دارد:

یکی این است که راویش که فرزند جناب اسماعیل بن موسی بن جعفر هست یعنی موسی بن اسماعیل توثیق ندارد. بله، جزء رجال کامل الزیارات است، ‌از مشایخ مع الواسطة ابن قولویه است موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر و لکن ما مشایخ بلاواسطة کامل الزیارات را فقط ثقه می‌‌دانیم؛ ایشان جزء مشایخ مع الواسطه صاحب کتاب کامل الزیارات است.

و لکن مرحوم محدث نوری در خاتمه مستدرک تلاش دارد که این شخص را توثیق بکند در مقابل صاحب جواهر. صاحب جواهر خیلی مخالف با این کتاب است و در جلد 21 صفحه 397 صاحب جواهر به جنگ این کتاب رفته و جنگ روایات این کتاب چون این کتاب یک مقدار روایاتی دارد که خلاف نظر صاحب جواهر است. مثلا لایصلح الحکم و لا الحدود و لا الجمعة الا بالامام، ‌شرط اقامه حکومت و اقامه حدود و اقامه صلات جمعه امام معصوم دانسته شده در این کتاب. صاحب جواهر هم که طرفدار ولایت فقیه است خیلی سخت، ‌فرموده این کتاب جعفریات اعتبار ندارد، خیلی حمله می‌‌کند به این کتاب. صاحب وسائل یک حدیث از این نقل نکرده، مجلسی یک حدیث از این نقل نکرده.

مرحوم محدث نوری در خاتمه در مقابل می‌‌گوید خیلی کتاب خوبی است، ‌سندش هم تام است. صاحب جواهر دستش نرسیده این کتاب، مجلسی این کتاب دستش نرسیده، الحمدلله به دست ما این کتاب رسیده. بعد ایشان می‌‌گوید موسی بن اسماعیل را می‌‌گویید توثیق ندارد؟ ابن طاووس می‌‌دانید در حقش چی گفته؟ ابن طاووس در حقش این‌جور می‌‌گوید، در کتاب اقبال الاعمال می‌‌گوید که رأیت و رویت من کتاب الجعفریات و هی الف حدیث باسناد واحد عظیم الشأن، ‌اسناد واحد عظیم الشأن الی مولانا موسی بن جعفر عن مولانا جعفر بن محمد عن مولانا علی بن محمد عن مولانا علی بن الحسین عن مولانا الحسین بن علی عن مولانا علی بن ابیطالب علیهم السلام قال لاتقولون رمضان و قولوا شهر رمضان. می‌‌گوید اسناد واحد عظیم الشأن، این ظاهرش این است که اسناد واحد عظیم الشأن الی مولانا موسی بن جعفر یعنی وسائط تا امام کاظم عظیم الشأن هستند نه از امام کاظم تا امیرالمؤمنین عظیم الشأن هستند، این‌ها که واضح است عظیم الشأن هستند، اسناد واحد عظیم الشأن الی مولانا موسی بن جعفر.

انصافا این استدلال مرحوم محدث نوری خوب است. منتها ما در توثیقات امثال ابن طاووس مشکل داریم؛ ظن قوی است این‌ها مستندشان حدسی و اجتهادی است نه حسی. بعید است که یک منابعی دست ابن طاووس بوده به دست دیگران نرسیده باشد که یا هم‌عصر ایشان بودند یا قبل از ایشان بودند.

این یک اشکال که توثیق حسی موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام ثابت نشد.

اشکال دوم این است که آقا! اصلا کتاب جعفریات روی سر ما، ‌این نسخه‌ای که دست محدث نوری بوده نسخه غیر مشهوره بوده، خب دست صاحب وسائل نرسیده، دست علامه مجلسی نرسیده، ‌دست صاحب مستدرک رسیده و از او حدیث نقل کرده الان هم چاپ شده، ‌چه جوری ما وثوق پیدا کنیم به این‌که این نسخه، نسخه صحیح است؟

[سؤال: ... جواب:] بالاخره نسخه غیر مشهوره است، شاید مستنسخش یک مستنسخ غیر قابل اعتمادی بوده. مگر آن بنده خدا قرآن را نداد کسی استنساخ کند، شغلتنا را شدرسنا کرد. ... فرض این است که نسخه، ‌نسخه نادره است، فقط دست محدث نوری رسیده بود. این‌که مسلم است، دست صاحب وسائل نرسیده، ‌دست علامه مجلسی نرسیده. ... بله، و قطعا این نسخه آن نسخه‌ای که تمام احادیث در آن باشد نیست.

روایت پنجم صحیحه محمد بن مسلم که آقای داماد به آن استدلال کرده:‌ سألت اباجعفر علیه السلام عن الرجل یرید ان یتزوج المرأة اینظر الیها؟ قال نعم انما یشتریها باعلی الثمن. آقای داماد فرمودند ببینید! مرتکز ذهن سائل چی بوده؟ این بوده که نظر به جسد اجنبیه مطلقا حرام است در حالات عادی، ‌فقط می‌‌گوید در حال ازدواج جایز می‌‌شود نظر به جسد مرأة؟ امام هم فرمود که بله، ‌این همه پول می‌‌دهی می‌‌خواهی ازدواج کنی با این زن، شوخی نیست که، ‌انما یشتریها باعلی الثمن.

[سؤال: ... جواب:] مهر. ... یتزوج المرأة. ... این‌ها حرف‌های جدیده است. انما یشتریها باعلی الثمن یعنی مهر زیادی داری می‌‌دهی بابت ازدواج و الا آن زمان ‌که مردها زندگی‌شان را پای زن‌ها نمی‌گذاشتند که، ‌هر روز یک زن می‌‌گرفتند. ... حالا شما دیگه روایت دارد و لو از باب حکمت می‌‌گوید انما یشتریها باعلی الثمن.

اشکال فرمایش آقای داماد این است که آقا!‌ شما می‌‌گویید مرتکز سائل حرمت نظر به اجنبیه بوده فی غیر حال الزواج و امام هم با سکوتش تقریر کرد این ارتکاز سائل را:

اولا: ظاهر این سؤال این است که أ ینظر الیها؟ یعنی نظرا لایجوز فی حد ذاته اما کجا نظر لایجوز فی حد ذاته او را بیان نمی‌کند، آن نظری که فی حد ذاته جایز نیست در حال اراده ازدواج جایز است یا نه؟ دلیل نمی‌شود که نظر به وجه و کفین در حال عادی جایز نباشد. ظاهر سؤال این است، وقتی شما سؤال می‌‌کنی آقا‌!‌ من می‌‌خواهم بروم یک زن بگیرم می‌‌توانم به او نگاه کنم؟‌ ظاهرش این است که آنی که فی حد ذاته نمی‌شود به او نگاه کرد اراده ازدواج مجوز نگاه کردن هست یا نه؟ اما در حالات عادی و غیر حالت اراده ازدواج کجاها را می‌‌شود نگاه کرد؟ کجاها را نمی‌شود نگاه کرد؟ در مقام بیان نیست.

ثانیا: بر فرض مطلق باشد، أ ینظر الیها مطلقا، کی می‌‌گوید ارتکاز سائل حرمت نظر به اجنبیه بوده مطلقا در غیر حال اراده ازدواج؟ شاید برایش روشن نبوده، این مقدار سؤال می‌‌کند، می‌آید می‌‌گوید آقا!‌ من یک بیماری گوارشی دارم می‌‌خواهم دلستر بخورم، ‌شما می‌‌گویید عیب ندارد، خب حالا یعنی آن دلستر خوردن را مطلقا در غیر حال بیماری حرام می‌‌داند آمده این‌جور حرف می‌‌زند؟ نه، ‌برای شبهه‌ناک [بودن] برای یک فرض مبتلابه خودش را مطرح می‌‌کند بلکه حکم جواز بگیرد.

ثالثا: بر فرض از سؤال بفهمیم که ارتکاز سائل این بود که حرام است نظر به اجنبیه حتی وجهها و کفیها در غیر حال اراده ازدواج، خب یک ارتکاز موافق احتیاط. حالا او فکر می‌‌کرد حرام است امام حرام نیست و مکروه است چه لزومی دارد اما ردع بکند از این ارتکاز؟ مگر به خلاف واقع می‌‌افتاد این سائل؟ فکر می‌‌کرد این کار حرام است ولی واقعا حرام نبود، ‌مکروه بود، امام چیزی نفرمود، الان مگر شما ارتکاز افراد این است که مثلا دست بالا بردن در حال تکبیرة الاحرام لازم است، ارشاد می‌‌کنید مردم را؟ خیلی از چیزها هست که مردم فکر می‌‌کنند حرام است ولی حرام نیست مکروه است، خیلی از چیزها فکر می‌‌کنند واجب است اما واجب نیست مستحب است. شما خودتان را ملزم می‌‌دانید که مردم را ارشاد بکنید؟

[سؤال: ... جواب:] حالا فرض کنید فرزند شما فکر می‌‌کند نظر به زنان مبتذله که اذا نهین لاینتهین حرام است، شما حتما به آقازاده‌تان می‌‌گویید پسرم! فکر نکنی حرام است، نه، اشکال ندارد. گفتند مرحوم آقای داماد به آقازاده‌شان سوار شدند قطار بروند مشهد، یک خانم مینی‌ژوپ پوشی آمد داخل آن کوپه، این آقازاده‌شان گفته بود که من آمدم بیرون، بعد از مدتی برگشتم دیدم پدرم شروع کرده با او صحبت کردن و احوال‌پرسی و گفت پسرم!‌ بیا! اذا نهین لاینتهین است. خب لازم است آدم بگوید این را؟ لزومی ندارد.

رابعا:‌ اصلا ظهور این حدیث در حرمت نظر به اجنبیه مطلقا [باشد] خب به قرینه سایر روایات حمل می‌‌کنیم بر کراهت که هم قبلا گفتم و هم بعدا خواهم گفت دلیلی که اقتضاء می‌‌کند جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه را چیست.

روایت ششم باز آقای داماد استدلال کرده به این روایت حسن بن سرّی یا سری الرجل یرید ان یتزوجه المرأة یتأملها و ینظر الی خلفها و الی وجهها، ‌در وسائل دارد ینظر الی خلقها و الی وجهها، ‌یعنی به شکلش نگاه می‌‌کند‌، خلق یعنی شکل، ‌خلف هم که بعید نیست در کافی خلف است، ینظر الی خلفها و الی وجهها، ‌قال نعم، لابأس ان ینظر الرجل الی المرأة اذا اراد ان یتزوجها ینظر الی خلفها و الی وجهها.

خب ایشان گفتند که امام علیه السلام معلق کرد جواز نظر به وجه و خلف اجنبیه را به فرض اراده ازدواج. مفهومش این است که اگر اراده ازدواج نداری نگاه نکن به وجه زن اجنبیه.

اولا: روایت ضعیف السند است. چون حسن بن سرّی یا سری توثیق ‌ندارد.

این‌که بعضی‌ها می‌‌گویند هر چی در کافی است معتبر است، ‌مطلب درستی نیست قبلا هم ما بحث کردیم.

ثانیا: مورد روایت این است که یتأملها، نظر تأملی، ‌نظر خریدار، ‌نظر برای کشف جمال این زن، ‌خب این نظر ممکن است در حال عادی جایز نباشد. می‌‌گوید بگذار ببینم خدا درصد زنان زیبارویش چقدر است، آمار بگیرم، بیخود کردی آمار بگیری، بعد می‌آید می‌‌نشیند مثلا فلان درصد آمار درصد زنان زیبا روی است، خب جایز نباشد و لو می‌‌گوید من اصلا داعی شهوت ندارد همین‌جوری حسن کنجکاوی، خب ممکن است این حرام باشد اما نظر عادی که بدون تأمل برای کشف جمال هست حلال باشد. پس مفهوم این روایت فوقش می‌‌شود عدم جواز نظر تأملی و تدقیقی برای کشف جمال زن.

از این هم بگذریم جمع بین روایات اقتضاء می‌‌کند که اگر ظهور هم داشته باشد این روایت در حرمت نظر عادی به وجه و کفین اجنبیه حمل بر کراهت بکنیم.

روایت هفتم هم سریع عرض کنم، ‌موثقه قیاس بن ابراهیم: فی رجل ینظر الی محاسن امرأة‌ یرید ان یتزوجها قال لابأس انما هو مستام، مستام ‌یعنی خریدار، به دنبال خرید یک جنس، انما هو مستام فان یُقض امرٌ یکن، یعنی بالاخره اگر ازدواج بکند افتاده است در دام این ازدواج، پس از ابتداء مناسب است که تامل کند، ‌نگاه بکند به محاسن این زن که می‌‌خواهد با آن ازدواج کند. ایشان فرموده محاسن زن شامل وجهش هم می‌‌شود و امام تعلیل فرمود چون تو خریدار هستی یعنی می‌‌خواهی ازدواج کنی اشکال ندارد.

جوابش این است که نظر به محاسن بطور مطلق اشکال ندارد در حال اراده ازدواج، ‌در غیر حال اراده ازدواج نظر به محاسن به قول مطلق اشکال دارد. خب محاسن که مختص وجه و کفین نیست. موی زن هم جزء محاسن زن هست پس نمی‌شود از این روایت مفهوم‌گیری بکنیم که نظر به محاسن زن معلل است جوازش به اراده تزویج، ‌پس نظر به وجه و کفین هم جوازش معلل بشود به اراده تزویج که اگر اراده تزویج نداری نظر به وجه و کفین هم جایز نباشد، نه‌، ‌همچون ظهوری ندارد.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله بقیه مطالب را فردا دنبال می‌‌کنیم.